خاطراتی از ایستادگی گردان امام محمد باقر(ع) در عملیات والفجر ۸ در گفت‌وگوی «جوان» با جانباز محمد(ناصر) جاویدنیا

شهید خرازی گفت حماسه گردان‌تان را برای آیندگان ثبت کنید

■ علیرضا محمدی

در عملیات والفجر ۸ گردان امام محمد باقر(ع) از لشکر ۱۴ امام حسین(ع) حماسه کم‌نظیری خلق کرد. این گردان که در ابتدا به عنوان گردان احتیاط وارد منطقه نبرد شده بود، بارها مقابل پاتک‌های دشمن ایستادگی کرد و آن‌قدر از ادوات دشمن را نابود کرد که باعث شد یک سال بعد این گردان به عنوان گردان خط‌شکن وارد عملیات کربلای ۴ شود. متن زیر خاطرات جانباز محمد (ناصر) جاویدنیا فرمانده گروهان حبیب از گردان امام محمد باقر(ع) در گفت‌وگو با «جوان» است که تقدیم حضورتان می‌کنیم. پرداختن جاویدنیا به جزئیات در این خاطرات جالب توجه است.

■■■

■ عملیات سخت

یک هفته قبل از شروع عملیات والفجر ۸ بنا به دستور فرماندهی لشکر ۱۴، کادر اصلی گردان و گروهان‌ها متشکل از علی‌اکبر احسن‌زاده فرمانده گردان، شهید شیخ جواد قاسمپور معاون گردان، اصغر زاهدی، عباس گلی، بنده (ناصر جاویدنیا)، اصغر استادیان، غلامرضا زاهدی، شهید احمد صالحی، شهید نعمت‌الله شریفی‌مهر و... برای توجیه کلی منطقه عملیات سوار بر یک دستگاه تویوتا وانت راهی ساحل اروند در منطقه اروندکنار شدیم. همگی پشت خاکریز کوتاهی که قبلاً نیروهای ژاندارمری مستقر بودند و برای این عملیات به جای دیگری منتقل شده بودند، قرار گرفتیم. فرمانده لشکر شهید حاج‌حسین خرازی نسبت به ابعاد مختلف این عملیات و اهمیت شهر فاو برای عراق نکات قابل توجهی را گفت و همان‌جا مأموریت احتیاط گردان ما را یک بار دیگر اعلام و نکته مهمی را گوشزد کرد: «چون شهر فاو برای عراق خیلی اهمیت دارد و تصرف این شهر منجر به قطع ارتباط عراق از خلیج‌فارس می‌شود مطمئناً مقاومت سرسختانه‌ای خواهد کرد و نبرد ما در این عملیات بسیار سخت خواهد بود. بروید نیروهایتان را از لحاظ روحی و معنوی آماده کنید.»

■ لحظه موعود

بالاخره در تاریخ ۱۳۶۴/۱۱/۲۰ والفجر ۸ آغاز شد. با شروع عملیات و ایجاد آن فضای خاص نبرد عملیات‌های آفندی، نیروهای گردان برای اعزام به خط مقدم جبهه لحظه‌شماری می‌کردند و برای شرکت در این عملیات مهم آبی خاکی که برای اولین بار شهری از عراق به تصرف رزمندگان ایران درآمد، آرام و قرار نداشتند. بالاخره لحظه موعود رسید. ساعت ۱۱ شب اواخر بهمن ۱۳۶۴ پیک فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین(ع) برادر گلچین با موتورسیکلت همیشگی‌اش وارد محل استقرار گردان شد. چیزی نگذشت که فرمانده گردان، ما را به محل استقرارش فراخواند. بعد از ابلاغ دستور فرمانده لشکر، راهی گروهان شدیم تا نیروها را برای یک ساعت دیگر آماده حرکت کنیم. بعد از توجیه کلی نیروها و رعایت یک‌سری نکات ایمنی، وسایل گروهان را داخل اتاقی جمع کردیم و آنها را به مسئول تدارکات برادر عزیزالله فرمانیان سپردیم. کمی بعد حدود ۸ تا ۹ دستگاه کامیون کمپرسی و ۹۱۱ وارد محوطه گردان یعنی همان کوچه‌ای که در اروندکنار استقرار پیدا کرده بودیم، شد. برای گروهان ما چهار دستگاه کامیون در نظر گرفته شد. هر دسته داخل یک کامیون سوار شدند. کامیون‌ها با رعایت فاصله مناسب حرکت کردند. بعد از خروج از شهر وارد جاده آسفالته اروندکنار شدیم. آتش دشمن هر لحظه بیشتر می‌شد ولی به لطف خدا بدون هیچ تلفاتی کامیون‌ها به ساحل اروند رسیدند. طبق دستور همگی در چندین سنگر اجتماعی بزرگ و محکم مستقر شدیم. گفتند فعلاً استراحت کنید. هر کس به کاری مشغول شد. یکی نماز شب می‌خواند. یکی خودکار به دست مشغول نوشتن مطلبی بود. عده‌ای با همان لباس رزم و تجهیزات خوابیدند.

■ طلوع آفتاب فاو

اذان صبح شد. نماز را که خواندیم همه منتظر دستور حرکت بودیم ولی خبری نشد. صدای تلاوت قرآن و زیارت عاشورا در سنگرها پیچیده بود. با طلوع خورشید و خوردن چند لقمه صبحانه، دستور حرکت داده شد. گروهان‌ها به خط شدند و بدون هیچ توقفی به ستون یک به سمت اسکله که در چند ده متری ما بود، پیاده به راه افتادیم. کنار اسکله حدود ۲۰ فروند قایق سبک موتوری پهلو گرفته بودند. هر دسته ۲۴ نفری در دو فروند قایق سوار شدند و بعد از پوشیدن جلیقه نجات و با رعایت فاصله مناسب عرض ۹۰۰ متری اروند خروشان را طی کردیم. به محض پیاده شدن در ساحل شهر فاو عراق، با راهنمایی یکی از نیروهای اطلاعات همگی در ستون یک پیاده از کنار شهر عبور کردیم و حدود ساعت ۱۱ صبح پشت دژی در آن سوی شهر فاو مستقر شدیم. ظاهراً شب قبل گردان‌های پیاده امیرالمؤمنین(ع) و موسی بن جعفر(ع) لشکر ۱۴ در مقابل دو پاتک سنگین دشمن تلفاتی دیده بودند که مجبور شدند آنها را به عقب منتقل کنند و گردان ما جایگزین‌شان شود. گردان ما در سراسر خط دفاعی تعیین شده لشکر مستقر شد. ساعتی بعد از استقرار، فرماندهان گروهان به سنگر فرمانده گردان فراخوانده شدند. مسئول اطلاعات لشکر، برادر موسوی ما را نسبت به منطقه و مأموریت گردان توجیه کرد. بچه‌ها بدون فوت وقت سنگرهای آتش و نگهبانی را آماده کردند. ابتدای تاریکی شب حدود ۱۰ دستگاه لودر و بولدوزر مهندسی لشکر با سر و صدایی هیجانی و در زیر آتش پراکنده دشمن وارد خط شدند. جناح چپ خط دفاعی گردان ما جاده‌ای بود که این لودرها و بولدوزرها مشغول ایجاد خاکریزی به سمت خورعبدالله بودند. مقابل خط دفاعی و محل استقرار گردان ما یک خاکریز نونی شکل بزرگ ایجاد شده بود که هنوز اطلاعاتی از فلسفه ایجاد یک خاکریز نداشتیم. آن شب گذشت. اولین طلوع آفتاب شهر فاو عراق را که دیدیم، هنوز صبحانه نخورده ما را به سنگر فرمانده گردان احضار کردند. برادر محمدرضا ابوشهاب جانشین لشکر و شیخ جواد قاسمپور جانشین گردان، کنار سنگر منتظر ما بودند. من با شهید احمد صالحی معاون گروهان خدمت‌شان رسیدیم. بعد از سلام و علیک کوتاه، برادر ابوشهاب گفت حرکت کنیم. چهار نفری به راه افتادیم، از روی خاکریز عبور کردیم، وارد همان خاکریز نونی شکل مقابل خط خودمان شدیم، در بین راه تا رسیدن به نقطه مورد نظر، جانشین لشکر یک‌سری نکات لازم را در مورد مأموریت گروهان ما برشمرد. قرار شد طبق دستور سه دسته از چهار دسته گروهان ما در دو ضلع این محوطه سه ضلعی مستقر شوند. در یک ضلع آن هم فکر کنم لشکر ۲۵ کربلا پدافند کرده بود. بر اساس گفته‌ها می‌بایست ما در مقابل پاتک زرهی دشمن ایستادگی می‌کردیم و ضمن گرفتن تلفات از دشمن، فرصتی برای خطوط عقب ما فراهم می‌شد تا مواضع خود را مستحکم کنند. چون استعداد سه دسته پیاده در مقابل یک گردان احتمالی تانک و نفربر زرهی دشمن را تا حدودی ضعیف می‌دانستم. همین موضوع را به جانشین لشکر گفتم ولی ایشان نظرش خلاف نظرات من بود و فوراً واکنش نشان داد و گفت اگر نمی‌توانی این مسئولیت را بپذیری، بگو نمی‌توانم، تا به کس دیگری واگذار کنیم. من از صحبت‌های ابوشهاب ناراحت شدم و با او بحث کردم. شیخ جواد، جانشین گردان بحث را فیصله داد و گفت نه، همین گروهان جاویدنیا این مأموریت را انجام می‌دهد.

■ شروع نبرد

سریع برگشتم به محل استقرار گردان و بعد از آماده شدن گروهان، سه دسته را به سمت هدف حرکت دادیم و یک دسته هم با مسئولیت معاون گروهان شهید احمد صالحی در احتیاط گروهان، آنجا ماند تا بنا به دستور به ما ملحق شود. زمانی از استقرار گروهان ما نگذشته بود که گردانی از تانک و نفربر دشمن در فاصله یک کیلومتری ما آرایش هجومی به خود گرفت. همزمان چند تویوتا وانت پر از مهمات و مصالح سنگرسازی وارد خط شد. آنها را در چند نقطه توزیع کردیم. بچه‌ها مشغول تقویت سنگرهای آتش شدند. هر لحظه وضعیت حرکت دشمن را زیر نظر داشتیم. برای هدایت و هماهنگی عملیات، مسئولیت جناح راست خط حد گروهان به نعمت‌الله شریفی‌مهر و جناح چپ گروهان به اصغر زاهدی سپرده شد و خودم در مرکز خط حد گروهان مستقر شدم.

> حدود ساعت ۹ صبح فرمانده لشکر شهید حسین خرازی با موتورسیکلت پیک خودش وارد خط ما شد و ضمن تشکر از حماسه و استقامت رزمندگان گردان، خطاب به فیلمبردار تبلیغات لشکر گفت این حماسه‌های گردان امام محمد باقر(ع) را ثبت کنید تا آیندگان بدانند بچه‌های‌شان چه کردند؟ همین حماسه گردان در والفجر ۸ باعث شد فرمانده لشکر به توانایی گردان برای انجام یک عملیات آفندی سخت ایمان پیدا کند

شهید خرازی در جمع رزمندگان گردان امام محمد باقر(ع)

تعدادی از رزمندگان گردان امام محمد باقر(ع) از لشکر ۱۴ امام حسین(ع)

نزدیک من یک دستگاه تانک غنیمتی گردان زرهی لشکر ۱۴، پشت خاکریز کوتاه و ضعیف خط هر از گاهی یک گلوله به سمت انبوه تانک‌های عراقی شلیک می‌کرد. با شلیک هر گلوله، چندین گلوله تانک عراقی جواب او را می‌دادند. هنوز سنگرهای دفاعی ما تکمیل نشده بود و بچه‌ها مشغول تقویت سنگرهای آتش بودند و این اجرای تنها تانک ما به سوی عراقی‌ها، کار ما را مختل می‌کرد. رفتم سراغ فرمانده تانک و از او خواستم فعلاً شلیک نکند و سر به سر عراقی‌ها نگذارد تا کار سنگرسازی ما تمام شود. از نیروهای گروهان هم خواستم فعلاً اجرای آتش نکنند تا تانک‌ها در برد گلوله آرپی‌جی ما قرار گیرند و بی‌جهت مهمات خودشان را مصرف نکنند. کم‌کم تانک‌های عراقی به سمت مواضع ما حرکت کردند و در سایه آتش تیربار و گلوله تانک‌های‌شان فاصله خودشان را کمتر می‌کردند. در فاصله ۴۰۰ متری ما که قرار گرفتند آتش ادوات ضد زره لشکر با دیده‌بانی شهید سیدمحمود سیدیان بیشتر شد. آرپی‌جی‌زن‌ها آماده شلیک شدند. با اصابت هر گلوله تانک دشمن به دل خاکریز ضعیف ما قسمتی از خاکریز شکافته می‌شد. درگیری و شدت آتش دشمن لحظه به لحظه بیشتر می‌شد و حرکت تانک‌های دشمن به سمت مواضع ما سرعت بیشتری می‌گرفت. تیربار دوشکای ده‌ها تانک و نفربر دشمن روی لبه خاکریز ما قفل شده بود به گونه‌ای که هر سری از لبه خاکریز بلند می‌شد مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفت. کمتر از ۲۰ دقیقه از نبرد ما گذشته بود که فریاد بچه‌ها بلند شد. همه فریاد می‌زدند به خاکریز رسیدند بزنید، نگذارید به خاکریز برسند. آمدم لبه خاکریز تا آخرین وضعیت را ببینم. در فاصله ۱۰۰ متری دیدم حدود ۱۰ دستگاه تانک و نفربر زرهی دشمن در چند متری خاکریز به سرعت دارند خودشان را به خاکریز ما می‌چسبانند. دیگر کسی منتظر دستور فرمانده نبود. هر کس با شجاعت، غیرت و تدبیر خودش می‌جنگید. به یکباره دیدم دو دستگاه نفربر زرهی دشمن از خاکریز ما گذشتند و از جناح راست گروهان، همان جایی که شریفی‌مهر مستقر بود، آمدند این طرف خاکریز! در این وضعیت بود که با بی‌سیم از فرمانده گردان درخواست کمک کردم و آخرین وضعیت را در یک جمله کوتاه نوشتم. فاصله ما با گردان حدود یک کیلومتر بود. آنها هم تا حدودی ما را زیر نظر داشتند. مشغول صحبت با فرمانده گردان بودم که یک نفربر زرهی عراقی خودش را به خاکریز نزدیک سنگر من چسباند. سریع پریدم لبه خاکریز، دیدم سه نفر عراقی از داخل نفربر پریدند پایین و خودشان را به خاکریز ما چسباندند و با کلاش به سمت ما شلیک کردند. ما هم در پناه سنگری کمین کرده بودیم. شهید حسین بلندی که پیک گروهان بود شجاعانه به سمت نفربر عراقی اجرای آتش می‌کرد. دیدم یکی از آن سه نفر دستش را بالا برد و دو نفر دیگر همچنان شلیک می‌کردند. حسین کار هر سه را تمام کرد. نفربر زرهی همچنان روشن بود.

■ نعمت‌الله شهید شد

در همین لحظه بود که یکی از نیروها خبر شهادت نعمت‌الله شریفی‌مهر را داد. با سرعت دویدم سمت دسته‌ای که شریفی‌مهر در آنجا مستقر بود. دیدم که یک نفربر عراقی این طرف خاکریز در حال سوختن است، بچه‌ها گفتند همین نفربر شریفی‌مهر را شهید کرد. این جناح همچنان درگیری نزدیکی با تانک‌های دشمن داشتند. بیسیم‌چی گروهان، نعمت‌الله خانی سرش را از لبه خاکریز بلند کرد تا ببیند چه خبر است؟ هنوز جمله‌ای از زبانش جاری نشده بود که تیربارچی عراقی سینه‌اش را نشانه گرفت و نعمت‌الله از سینه خاکریز غلتان غلتان به پایین خاکریز افتاد. در حالی که همه توجهم به شهادت خانی بود صدای تکبیر بچه‌ها بلند شد. آمدم لبه خاکریز ببینیم چه خبر شده؟ دیدم دو نفربر عراقی نزدیک خاکریز ما آتش گرفته، آتش ادوات زرهی لشکر حرکت تانک عراقی‌ها را مختل کرده بود. با آتش گرفتن این دو دستگاه نفربر عراقی، وحشت عجیبی بر دشمن حاکم شد و بقیه تانک‌های عراقی عقب‌نشینی کردند و دوباره در فاصله یک کیلومتری ما مستقر شدند. در این شرایط یک دستگاه آمبولانس وارد خط شد. مجروحان را سوار و به عقب منتقل کرد. در حالی که هنوز منطقه پاکسازی نشده بود یک دستگاه نفربر زرهی از عقب با سرعت به سمت ما نزدیک شد. همه مانده بودیم که این نفربر خودی است یا عراقی؟ ظاهراً خدمه نفربر هم همین احساس ما را داشت. چون به یکباره ایستاد و درب دهلیز را باز کرد. روی نفربر ایستاد و فریاد زد من هستم، دادگر! فرمانده این نفربر شهید ابراهیم دادگر از دوستان و همشهریان خودمان بود. دقایقی نگذشت که دسته چهارم گروهان با همراهی شهید احمد صالحی معاون گروهان از راه رسید. در این پاتک تنها دو نفر شهید و سه، چهار نفر مجروح دادیم.

■ دسته چهارم

در حالی که مهمات ما رو به اتمام بود. عزیزالله فرمانیان، مسئول تدارکات گردان با تویوتا وانت، خودش را به خط رساند. علاوه بر مهمات نظامی، بسته‌های خوراکی و صبحانه هم رسید. بچه‌ها فرصتی پیدا کردند تا دقایقی خودشان را پیدا کنند. چون احتمال پاتک مجدد عراقی‌ها را می‌دادیم با دسته چهارم که به تازگی وارد خط شده بود کمبودها را جبران و گروهان را مجدداً ساماندهی کردیم. در کمتر از یک ساعت، دوباره تانک‌های عراقی از دور نشان دادند که قصد پاتک دارند. تانک‌های دشمن با استعداد بیشتری در فاصله یک کیلومتری آرایش هجومی گرفتند ولی این بار آتش توپخانه لشکر همراه با مانور بالگردهای هوانیروز ارتش، تانک‌های دشمن را از همان فاصله زیر آتش خود گرفتند. با این حال تانک‌ها با سرعت به سمت ما حرکت کردند تا به ۳۰۰ متری ما رسیدند. در حالی که جو ناامیدی بر خط ما حاکم بود و انبوه تانک‌های عراقی ما را نگران کرده بود و آرپی‌جی‌زن‌های گروهان هیچ تانکی را نزده بودند، در یک زمان کوتاه و پشت سر هم شش تانک و نفربر زرهی دشمن آتش گرفت. با آتش گرفتن این همه تانک دشمن بچه‌ها روحیه خوبی گرفتند و از آن طرف دشمن هم وحشت کرد. این بار هم با انسجام و آتش بیشتر اجازه داده نشد تانک‌های عراقی خودشان را به خاکریز ما نزدیک کنند. بچه‌ها کاری کردند که دشمن زودتر از پاتک اولی عقب‌نشینی کرد. به لطف خداوند و با همت و غیرت بچه‌ها، گردان ما در اجرای مأموریتش سرافراز شد و شرمنده فرمانده لشکر نشد. با غروب خورشید بنا به دستور آنجا را تخلیه و به خطوط اصلی گردان ملحق شدیم.

■ پاتک‌های مکرر

فردا صبح برای چندمین بار ده‌ها تانک عراقی در پناه آتش توپخانه و خمپاره خود در خطوطی وسیع به مواضع و جناح چپ لشکر ما هجوم آوردند ولی با اجرای یک آتش بسیار سنگین روی تانک‌های عراقی چنان وحشتی بر دشمن ایجاد کردند که چاره‌ای جز فرار ندیدند. مجدداً بعد از ظهر آن روز تانک‌های عراقی آرایش هجومی به خود گرفتند ولی انگار

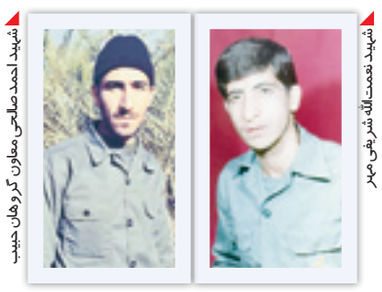

شهید نعمت‌الله شریفی‌مهر

شهید احمد صالحی معاون گروهان حبیب

قصد تضعیف روحیه ما را داشتند تا از حمله شبانه احتمالی ما جلوگیری کنند. ساعت ۳ بعد از ظهر بود چندین بالگرد عراقی بالای سر تانک‌های‌شان مانور می‌دادند و به سمت مواضع ما موشک پرتاب می‌کردند. آتش توپخانه دشمن هم بسیار سنگین شده بود. هر چند برد گلوله آرپی‌جی هفت بچه‌ها به بالگرد دشمن نمی‌رسید وی تیربارچی‌ها و آرپی‌جی‌زن‌های گروهان به سمت بالگردهای عراقی مشغول شلیک شدند. ابراهیم دادگر با پی‌ام‌پی خود کنار خاکریز هر از گاهی روی سکو می‌رفت و با شلیک موشک پی‌ام‌پی جواب موشک بالگردهای عراقی را می‌داد. شش تا هفت موشک آرپی‌جی ۱۱ که به سمت بالگردهای عراقی شلیک کرد، به لطف خداوند یکی از این موشک‌ها به بالگرد عراقی اصابت کرد و بعد از آتش گرفتن به سمت زمین سرازیر شد و سقوط کرد. دشمن جای خودش ایستاد و دقایقی بعد عقب‌نشینی کرد. در این درگیری و نبرد چند ساعته تعدادی از نیروهای گردان از جمله ابوالفضل صبوری و... شهید و تعدادی نیز مجروح شدند. فردا حدود ساعت ۹ صبح فرمانده لشکر شهید حسین خرازی با موتورسیکلت پیک خودش وارد خط ما شد و ضمن تشکر از حماسه و استقامت رزمندگان گردان، خطاب به فیلمبردار تبلیغات لشکر گفت این حماسه‌های گردان امام محمد باقر(ع) را ثبت کنید تا آیندگان بدانند بچه‌های‌شان چه کردند؟ همین حماسه گردان در والفجر ۸ باعث شد فرمانده لشکر به توانایی گردان برای انجام یک عملیات آفندی سخت ایمان پیدا کند. بر این اساس یک سال بعد از آن برای عملیات کربلای ۴ گردان امام محمد باقر(ع) به عنوان گردان خط‌شکن لشکر انتخاب شد.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۱۴۱

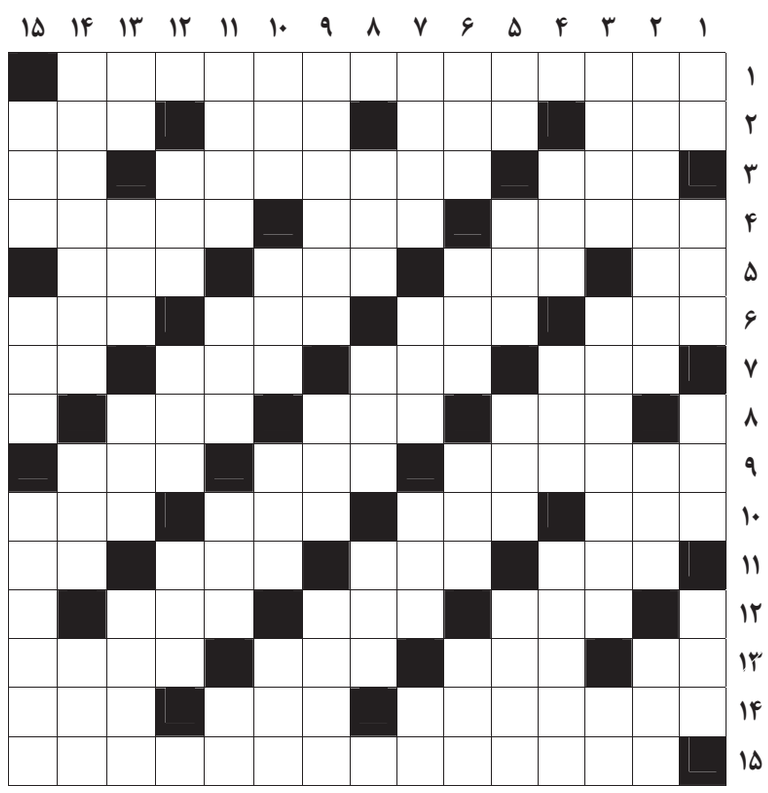

از راست به چپ

■ ۱- کنایه از رنج و زحمت بسیار در جهت پیشبرد کار ■ ۲- ستم- یک ساعت- وجه- استخوان پاشنه ■ ۳- بخش غیرمادی وجود انسان- ظرف مسی بزرگ و دسته‌دار شبیه ملاقه- سرای مهر ■ ۴- پایتخت کریمخان- بت بی سروپا- پول نیجر ■ ۵- رود فرانسوی- ماه مهربانی- گوسفند جنگی- اسب رستم ■ ۶- نارس- ثنا- واحد کار- خاطر ■ ۷- سید و آقا- درد و رنج- بالای بدن- تکرارش صدای گریه است ■ ۸- صندلی راحتی- همراه چفت- عقل و فهم ■ ۹- فک- دادنامه قضایی- پایان ■ ۱۰- ترس- زنگ بزرگ- شهر بادگیرها- پشم گوسفند ■ ۱۱- مردم قرآنی- موی پلک چشم- شاخه زدایی- بنده و شما ■ ۱۲- در بزرگ- نشانه تیر- عیب و ننگ ■ ۱۳- ورزش تک‌رقمی- عضو پرواز پرنده- از انجیل‌ها- اتاق پذیرایی ■ ۱۴- میراث- آماس- ساعت قدیمی ■ ۱۵- مثلی با مضمون از مال دیگران بخشیدن و منت نهادن

از بالا به پایین

■ ۱- برجستگی لاستیک- مقابل توحید- پول زور- پیامبری که خانه کعبه را بنا نهاد ■ ۲- کشوری کوچک در شمال امریکای جنوبی با مرکزیت «پاراماریبو»- لقب علمای یهود- پشت سر ■ ۳- قتل سیاسی- نوشابه گازدار قدیمی- خرس آسمانی ■ ۴- از فرزندان نوح- سود غیرشرعی- خونبهای آدمی ■ ۵- پوستین وارونه- بوی گوشت و تخم‌مرغ گندیده- عنوانی اشرافی در انگلیس- آشکار و واضح ■ ۶- خمیازه- جامه بلند- شکل هندسی- چند جمله اول خبر ■ ۷- مخترع دینامیت- دومین شهر بزرگ سوریه- دریایی در ترکیه- شعله آتش ■ ۸- ایستگاه قطار- عملی در وضو- خراب کردن بنا ■ ۹- شکلی از آگهی که در قالب گزارش ارائه شود- به تنهایی- حکم شرعی ■ ۱۰- دخان- بخیه درشت- لذت غذا- حاجت و مقصود ■ ۱۱- از شاخه‌های علم اقتصاد- نگهبان کودک- زره- مغز سر ■ ۱۲- آتش- اطراف کره زمین را فرا گرفته- حشره خون‌آشام ■ ۱۳- مردن از غصه- نوعی بستنی- آدمی؛ انسان- رشوه‌دهنده ■ ۱۴- بنیانگذار دودمان افشاریه- رقیب ایران باستان- همراه غر ■ ۱۵- دادن صدقه آن را دفع می‌کند- تمرکز حواس- از شهرهای همدان

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۶			۱				۳
					۳	۱		۵
	۵	۳		۴				
۸		۵						
			۹		۶			
						۸		۷
						۳		۱
۲		۴			۷			
			۶		۲			

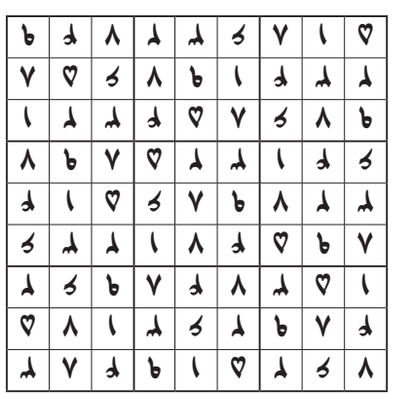

جدول کلمات متقاطع
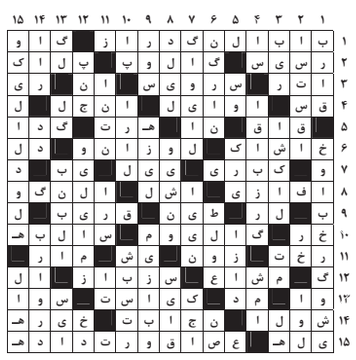
پاسخ جدول شماره ۶۱۴۰